

آشنایی با حوزه فلسفی / عرفانی تهران

قسمت چهارم

عباس طارمی

از فرهیختگان و شاهزادگان عهد قاجار که از حکماء و عرفا حمایت می‌کردند و همچنین دفاع فقهای عظام در مقابل دین نمایان و متعصبان خشک اندیش از حکیمان و عارفان و در نتیجه کمک به نشر و توسعه مدارس فلسفی و عرفانی در تهران، موجب مهاجرت جمعی از فلاسفه الهی و عالمان معارف ربوبی به تهران گردیده و موجب رونق علوم طبیعی و ریاضی و حکمی و عرفانی شده است. چنانکه صاحب «افضل التواریخ» آورده:

«در دوره ناصری که هزار حکیم و فیلسوف در تهران بود سه استاد کامل داشتند: یکی مرحوم آقا محمدرضا قمشاهی، مرحوم آقا علی و یکی مرحوم آقا میرزا ابوالحسن جلوه بودند.»^۳

دولت آبادی نیز پس از سیری در اصفهان و تهران و خراسان و عراق و حجاز و مصر در برابر نشر و توسعه مدارس علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی تهران اظهار اعجاب نموده، و خودش در خلال سالهای ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۰ ه.ق. به مدرس فلسفی میرزای جلوه در مدرسه دارالشفاء رفته، تلمذ می‌نماید.

«تدریس حکمت و دروس طبیعی و الهی و ریاضی که در دیگر بلاد ایران تقریباً منسوخ شده، در تهران دایر و طلاب برغبته تحصیل می‌نمایند و معروفترین در این وقت میرزا ابوالحسن جلوه، آقا علی حکیم و آقا محمدرضا قمشاهی هستند.»^۴

الحمد لله الذی اشرق بشروق نور الوجود هیاکل
عوالم الغیب و الشهود و السلام عل سراج المنیر فی غمرات
بحار قوسی النزول و الصعود.^۱

پیوند و پیوست مکاتب علمی و تلاش پیوسته جویندگان دانش در حوزه‌های مشخص، در طول تاریخ بیانگر حفظ هویت علمی و شاخصه علمی و فرهنگی یک جامعه است که بنیادهای تعلیم و تعلم آن است. از اینرو شناخت این ریشه‌ها به شناخت هر چه بیشتر تمدن و فرهنگ اسلامی و سنتهای علمی گسیخته از آن کمک خواهد کرد.

تکاپو و تلاش علمی، بیانگر نوزایی در عصری است که رخوت و سستی اجتماعی و جمود و خشک اندیشی فکری و اخباریگری از خصوصیات آن است.

تهران شهر هزار حکیم و فیلسوف^۲، از هنگام هجرت حکما و عرفا از اصفهان و سبزوار به آن، جلودار عرصه فلسفه و عرفان و میراثی هزارسال همت و حمیت علمی است.

فقر و جهل و بی‌عدالتی گسترده و دامنگیر، و جمود و تعصب برخی از متولیان امور و جور حاکمان ولایات بر مردم و قائله‌های فرقه‌ای و مذهبی و قومی و عدم درک نقش تاریخی از تعالی حکمت و عرفان در بستر زمان، که بسیار جلوتر از روابط سیاسی و اجتماعی حاکم در عهد شاهان قاجار و قبل آن حرکت می‌کرد، موجب آزار و اذیت روحی و فکری حکما و عرفایی است که ظرفیت‌های مباحث وجودشناسی و دقایق رموز و حیاتی را مورد مذاقه قرار می‌داده‌اند.

تهران از دو سده قبل آستان حوادثی بوده که حاکی از فضای بهتری برای حکیمان و عارفان است. آشنایی با مظاهر نوین فرهنگ دینی از اندیشمندان و مصلحان دینی و آشنایی با مظاهر جدید فرهنگ و تمدن غرب، و آزادی نسبی مردم و رشد آگاهیهای عمومی و درخواست رسانه‌های جمعی و مراکز دادرسی حقوق و وجود برخی

۱ - ابتدای رساله‌ای در بعضی مسائل فلسفی از شیخ محمد حسین نجفی که در قرن سیزدهم هجری قمری به محمدشاه قاجار اهداء شده است. رجوع شود به فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲ - بنابر قول «افضل التواریخ» در عصر حکمای اربعه هزار حکیم در تهران بوده است.

۳ - افضل التواریخ، غلامحسین افضل الملک بکوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدونیان، نشر تاریخ ایران، سال ۱۳۶۱، ص ۱۰۶.

۴ - مقاله «مدارس قدیم تهران در عصر قاجار»، نورالله کسایی، مجله نامه فرهنگ ش ۳۰ - ص ۱۱۴ بنقل از یحیی دولت‌آبادی (م ۱۳۱۸ ش)، حیات یحیی، ج ۱ ص ۱۱۲.

گرچه بخاطر برخی حوادث همچون انقلاب مشروطه و بیتوجهی مسئولان امور و نارواییها و بی‌عدالتیها مدارس از رونق افتاده، یا خراب شده، یا خالی از طلاب گشته؛ اما با تلاش حاملان حکمت و راسخان در علم، چراغ حکمت متأله از دو سده پیش تاکنون در این حوزه روشن نگاهداشته شده است.

در این میان گرچه مدرسه دارالشفاء پس از چهل سال حوزه گرم فلسفه و مدرس عالی حکمی میرزای جلوه با مهاجرت طلاب در وقایع مشروطه بسردی می‌گراید، ولی مدرسه مروی، مدرسه صدر، مدرسه سپهسالار قدیم و جدید، مدرسه منیریه، مدرسیه شیخ عبدالحسین و مدرسه کاظمیه و غیره به حیات خود ادامه داده، شاگردان موسسین حوزه فلسفی و عرفانی تهران و حکمای اربعه و شاگردانشان به تعلیم فلسفه و عرفان در این حوزه و حوزه‌های دیگر علمی ایران می‌پردازند.

در این مقاله به شرح حال آقا میرزا حسین سبزواری و برخی از حکما و عرفای دیگری که در زمان حکمای اربعه بوده‌اند می‌پردازیم:

عده‌ای از شاگردان فیلسوف متأله، حاج ملا هادی سبزواری (اعلی‌الله مقامه) پس از تلمذ نزد استاد در سبزواری، به تهران مهاجرت می‌نمایند که از آن جمله عبارتند از:

۱- آقا میرزا محمدحسین سبزواری، حکیم چهارم از حکمای اربعه تهران معروف به «حکیم ریاضی»

۲- میرزا اسدالله سبزواری، معلم فلسفه ادوارد براون
۳- حاج ملا اسماعیل سبزواری، مدرس «اسفار اربعه» در تهران.

۴- میرزا شمس‌الدین حکیم الهی ثانی (هجرت به تهران از سبزواری: ۱۲۷۶ ه.ق).

۵- میرزا جعفر حکیم الهی لواسانی (متوفی ۱۲۹۸ ه.ق). حاج ملاهادی سبزواری در زمان حکمای اربعه، صاحب حوزه فلسفی صدرایی در سبزواری بوده که حدود چهار صد شاگرد فاضل در محضر او به فراگیری حکمت الهی مشغول بوده‌اند. برخی به درس «اسفار»، برخی به درس منظومه و برخی به درس «شواهد الربوبیه» اش می‌رفته‌اند.

حکیم وارسته حاجی سبزواری در نزد خواص و عوام و همچنین نزد شاه قاجار و رجال دیگر احترام خاصی داشته است. بطوریکه صاحب «الاثروالانوار» آورده است که: فیلسوف اعظم دوران و حکیم علی‌الاطلاق در تمام ایران این بزرگوار بود. وی در دوران این پادشاه چنانست که ملاصدرای شیرازی در عهد شاه عباس کبیر.

هر حکیم متأله و عارف متصرف و مرتاض متشرع که

در عصر ما هست انتسابش به آستان اوست. در این مائۀ گذشته حکمت و معقول را این مرد فرد بهمانطور تأسیس کرد که شیخ مرتضی فقه و اصول را.

مردم از وی کرامات چند نقل می‌کنند.
در سفر اول موکب همایونی به خراسان در سبزواری این شهریار مرحمت شعار ملاقاتی حکیمانه کرد...
تصنیفات بسیار دارد که بعضی مکرر به طبع رسیده.

تفصیل زندگانی شخصی او را در سفر ثانی موکب منصور به خراسان خود بلاواسطه از دو پسر دانشورش آقا محمد اسمعیل و آقا عبدالقیوم (سَلَمَها الله) و از عیال کرم‌انیه‌اش که در وراء پرده نشسته بود و تقریر می‌نمود به شرح شنیدم و در ترجمه سبزواری از مجله ثالث «مطلع الشمس» گنجانیدم.

در اشعار «اسرار» تخلص می‌کرد. مولی کاظم سبزواری متخلص به «سر» در تاریخ فوت استادش «اسرار» گفته:

اسرار چو از جهان به در شد
از فرش به عرش ناله بر شد
تاریخ وفاتش ار بپرستند

گویم که نمرد زنده‌تر شد
تاریخ ولادتش «غریب» و مدت عمرش «حکیم»^۵

۴- «حکیم ریاضی» آقا میرزا محمدحسین سبزواری
آقا میرزا محمدحسین سبزواری از شاگردان ملاهادی سبزواری، مطابق آنچه از وی نقل شده که حاجی سبزواری یک درس خصوصی علاوه بر دروس دیگر داشته،^۶ ایشان احتمالاً از خواص استاد بوده‌اند.

همانطور که حاجی برای پذیرفتن شاگرد امتحان می‌گرفته است و سپس گزینش می‌کرده، برای راه یافتن به درس خصوصی اش جامعیت و قابلیت لازم بوده که در حکیم متأله آقا میرزا محمد حسین موجود بوده است.

حکیم الهی آقا میرزا محمد حسین جامع علوم ریاضی، طبیعی، نجوم و حکمت بوده، سالیان درازی در مدرسه عبدالله خان حوزه تهران بطور تمام وقت به تدریس دروس طب و حکمت طبیعی و ریاضی و فلسفه الهی مشغول بوده است و طلاب بسیاری نزد وی تلمذ می‌کرده‌اند. صاحب «طرائق الحقایق» دربارهٔ حوزه پر رونق آقا میرزا محمدحسین در مدرسه عبدالله خان و جامعیت و سعی ایشان در پرورش شاگردان آورده است که:

«آقا میرزا محمد حسین سبزواری قرنی در مدرسه عبدالله خان واقع در بازار پشت مسجد شاه تهران تدریس

۵- الاثر و الانوار، اعتماد السلطنة، بخش علما و دانشمندان.

۶- کیهان فرهنگی، سال دهم شماره ۱ ص ۶، استاد آشتیانی بنقل از مرحوم عصار (اعلی‌الله مقامه).

آقا میرزا محمدحسین، حکیم چهارم از حکمای اربعه
تهران معروف به «حکیم ریاضی» است و در زمره
کسانی است که از سبزواری و حوزه فلسفی حاج
ملاهادی سبزواری به تهران هجرت نموده است.

فیلسوف اعظم حاج ملاهادی سبزواری بود. در آن اوقات در مدرسه مرحوم شیخ عبدالحسین به تهران منزل داشت و طالب مردی کامل بود. چنانچه در وصایای حاجی به تلامذی یکی این سخن معروف است که همواره در طلب باشید و بالاخره آن بزرگوار دست ارادت به مرحوم منور علیشاه داد و در حدود نود و پنج (۱۲۹۵ هـ.ق) ارتحال پدار بیزوال نمود. اسفار رابه آن نیکویی کسی درس نگفته بعد از استادش»^{۱۱}.

۲- حاج سیدحسن حکمی

«خلف حاج نصرالله به دارالخلافه تهران در علوم عقلانیه کافه مدّرسی مسلم بود و بر غالب اقران متقدم»^{۱۲}.

۳- میرزا ابوالقاسم شیرازی

«مقیم تهران است و در معقول و منقول تدریس می فرماید»^{۱۳}. میرزا ابوالقاسم، میرزا اعتماد السلطنه است بجهت نوشتن «مرآة البلدان» در سال ۱۲۹۳ هـ.ق بطوریکه وی گوید: «میرزا جعفر قواچه داغی و میرزا ابوالقاسم شیرازی را که میرزاهای خود هستند همراه آوردیم بجهت نوشتن کتاب «مرآة البلدان»^{۱۴}.

۴- میرزا محمد حسین خراسانی

«مقیم دارالخلافه از قدماء مدرسین تهران است و در کتب علیا و وسطی تدریس می فرماید»^{۱۵}.

صدرالفاضل دانش شیرازی، حکیم خراسانی را از اساتید ریاضی و حساب خویش می شمارد.

۵- حاج مولی حاج محمد تهرانی

می نمود. آن اوقات «من الصباح الی المساء» دسته دسته طلاب هر فنی از طب و ریاضی و حکمت طبیعی و الهی می آمدند و مستفیض می شدند»^{۱۶}.

حکیم چهارم از حکمای اربعه تهران معروف به «حکیم ریاضی» است و در زمره کسانی است که از سبزواری و حوزه فلسفی حاج ملاهادی سبزواری به تهران هجرت نموده است.

صدرالفاضل دانش شیرازی (۱۲۶۸-۱۳۵۰ هـ.ق) در گزارشی از اساتید خویش، حکیم آقا میرزا محمد حسین را جزو اساتید هیئت و نجوم ذکر می نماید:

«اساتیدی که در نزد آنها تحصیل علوم کرده‌ام... استادان ریاضی حساب، جناب قندهاری شیخ عبدالنبی نوری، جناب آقا میرزا حسین خراسانی، هیئت و نجوم، آقامیرزا حسن طارمی، شیخ ابراهیم زنجانی، آقامیرزا حسین سبزواری، شیخ محمد منجم شوشتری، میرزا علی منجم...»^{۱۷} همانطور که ملاحظه شد «حکیم ریاضی» به آقا میرزا حسین نیز خوانده می شده است. از شاگردان دیگر حکیم الهی آقا میرزا محمدحسین سبزواری که خود دارای حوزه فلسفی بوده‌اند عبارتند از:

۱- حاج فاضل رازی تهرانی^۹.

۲- ملا محمد هیوجی زنجانی (متوفی ۱۲۷۰ هـ.ق)^{۱۰}.

۳- شیخ عبدالحسین رشتی.

بیشتر اساتید طبقات تالی از شاگردان حکیم الهی آقا میرزا محمد حسین بوده‌اند.

بغیر از چهار حکیمی که مشغول تدریس حکمت و عرفان در تهران بوده‌اند؛ اساتید دیگری در این دوره - جدای از شاگردان متقدم طبقه اول حکمای اربعه - به تدریس پرداخته‌اند که به برخی از آنان اشاره می شود. لازم بذکر است که شاگردان متقدم طبقه اول و طبقات تالی در مقالات بعدی انشاءالله خواهد آمد.

۱- ملا اسماعیل سبزواری (۱۲۹۵ هـ.ق: وفات)

«جناب ملا اسماعیل سبزواری از اعظام شاگردان

۷ - طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۵۰۹.
۸ - تذکره مدینه الادب، عبرت نائینی، چاپ کتابخانه مجلس شورای اسلامی ص ۹۷۴.
۹ - مراجعه شود به قسمت اول مقاله آشنایی با حوزه فلسفی - عرفانی تهران، خردنامه صدر شماره ۱۳.
۱۰ - اسناد صدوقی سها - تاریخ حکما و عرفا - ص ۱۷۰.
۱۱ - طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۵۰۹.
۱۲ - الاثر و الآثار، ص ۲۴۶. ۱۳ - همان منبع.
۱۴ - خاطرات اعتماد السلطنه، چاپ امیرکبیر - ص ۵۸.
۱۵ - الاثر و الآثار، ص ۲۴۹.

«جامع المعقول و المنقول بود و از کافه فنون و عامه صناعات ربطی عظیم داشت و در مدرسه دوستعلی خان نظم الدوله تدریس می‌کرد. وقتی که استاد الحکماء و المتالهین حاج مولی هادی سبزواری «اسرارالحکم» را به نام گرامی این شاهنشاه اسلام پناه (ایده‌الله) تصنیف کرد عزیمت ملوکانه بر آن بود که این کتاب را با این جناب مذاکره فرمایند. باری در مراجعت از حج نیابتی نظام الدوله مشارالیه بین الحرمین به رحمت حق فایز گردید و منصب تدریس آن مدرسه وراثتاً بر برادرش ملا محمد صادق قرار گرفت.»^{۱۶}

این ملا محمد صادق استاد مرحوم محمد قزوینی بود و مرد بسیار بسیار متقی و متدین و با ورع. پسرش نیز همشاگردی مرحوم قزوینی بود. وی در سال ۱۳۱۴ وفات نموده و فرزندش بنام شیخ محمود در سال ۱۳۴۴ درگذشته است.^{۱۷}

۶- میرزا شمس الدین حکیم الهی ثانی (۱۲۵۲-۱۳۳۶ ق در تهران)

تحصیلات میرزا شمس الدین پسر میرزا محمد جعفر حکیم الهی لواسانی (۱۲۱۵-۱۲۹۸ ق در تهران) در سبزواری، نزد حاجی ملاهادی سبزواری بوده و در سنه ۱۲۷۶ از سبزواری به تهران مراجعت نمود. در علم کلام و حکمت و ریاضی مهارت تام داشت. وی پدر مرحوم میرزا فضل الله حکیم الهی ثالث است. وی در قحطسالی ۱۳۳۶ پس از طی هشتاد و اندی از مراحل عمر، جهانرا بدرود گفت و در صفائیه جنب چشم علی بخاکش سپردند.

پدر میرزا شمس الدین، میرزا جعفر (محمد جعفر) حکیم الهی پسر میرزا حسنعلی لواسانی، فاضلی کامل و عارفی واصل بود، خوش محاوره و بدیع المحاوره، هشتاد و سه سال به عزت زیست و در شب یکشنبه بیست و دوم ماه صفر سال هزار و دویست و نود و هشت یکساعت پیش از طلوع فجر وفاتش در رسید به تهران و حسب الوصیه کالبدش را در وادی السلام نجف اشرف بخاک سپردند. همانطور که قبلاً آمد میرزا جعفر حکیم الهی از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری بوده که به تهران هجرت می‌نماید.^{۱۸}

۷- میرزا محمدعلی قاینی

«فلسوفی معتبر و بالخصوص در هندسه و نجوم استادی مسلم بود.»^{۱۹}

میرزا محمدعلی قاینی فرزند محمد اسمعیل و خود از علما و فلاسفه عصر خویش بوده. از گاهنامه سید جلال‌الدین تهرانی سال ۱۳۱۱، ص ۱۸۸ چنین برمی‌آید

که وی تألیفاتی دارد: اول، «حاشیه بر کتاب تنقیح المناظر» کمال‌الدین فارسی در شرح کتاب «مناظر» ابن هیثم در مناظر و مرایا. دوم، کتاب «شفق و فلق».

این حکیم ریاضی منجم در نزد ملاعلی محمد اصفهانی (متولد ۱۲۱۵ هـ) درس خوانده و چندین نفر نزد وی درس خوانده‌اند:

۱- نواب سلطان‌اویس میرزا معتمدالدوله ثانی فرزند حاجی معتمدالدوله فرهاد میرزای قاجار (۱۲۵۴-۱۳۱۱ ق. تهران).

۲- سلطان عبدالعلی میرزا احتشام الدوله فرزند دیگر حاجی معتمدالدوله (متولد ۱۲۷۴ هـ) که در عرفان ملقب به «ظهور علی» و در شعر تخلص «عبدی» داشته در ۱۳۱۲ هـ وفات نموده است. صاحب الاثر و الاثار درباره‌اش آورده است:

«امیرزاده‌ای با فضیلت و علم است حقاً، و در عربیت صاحب ملکه و اقتدار است صدقاً. هم خط را خوش می‌نویسد و هم شعر را خوب می‌گوید و «عبدی» تخلص می‌کند. در حکمت متعالیه و فنون ریاضی و کتب عرفا و متصوفه، سالها بر استادی العصر و رئیسی البلد میرزا محمدعلی قاینی و میرزا محمد رضا قمشه‌ای علیهماالرحمه، شاگردی کرده است.»^{۲۰}

۳- میرزا عبدالله بن محمد ریاضی مازندرانی متوفی سال ۱۳۱۱ هـ.

حکیم میرزا علی محمد قاینی بخش مهمی از عمر خویش را در اصفهان و تهران مصروف کرد.

سال ۱۳۰۵ به دارالخلافه (تهران) از سرای سپنج رحلت گزیده، در مشهد امامزاده یحیی مدفون گردید.^{۲۱}

۸- حاج میرزا عبدالباقی اعتضاد الاطباء «در فن طب و تدریس کتب اساتیدسلف و بعضی از علوم عقلائیة مسلم صناید اساتید دارالخلافه تهران می‌باشد.»^{۲۲}

۹- حکیم الهی میرزا اسدالله سبزواری «در مدت اقامت در تهران شخصی موسوم به میرزا اسدالله سبزواری که شاگرد مرحوم حاجی ملاهادی سبزواری بود به من درس می‌داد و اصول فلسفه متداول در ایران رابه من می‌آموخت و من از جلسات درس او نیز برای آشنایی به فلسفه رایج در ایران خیلی استفاده می‌کردم.»^{۲۳}

۱۶- الاثر و الآثار، ص ۳۰۱.

۱۷- شرح محجوبی برماتر، ص ۷۷۵.

۱۸- مرحوم قزوینی، مجله یادگار سال ۳ شماره ۵، و نیز مراجعه شود به تذکره مدینه الادب ص ۶۹۸.

۱۹- الاثر و الآثار ص ۲۶۳. ۲۰- مکارم الآثار، ج ۳، ص ۷۷۷.

۲۱- الاثر و الآثار ص ۳۰۱. ۲۲- همان منبع.

۲۳- ادوارد براون، «یکسال در میان ایرانیان»، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، انتشارات صفا، سال ۷۱، ص ۱۵۵.

ادوارد براون، گوینده سخنان فوق‌الذکر، بمدت یکسال در ایران از ۴ اکتبر ۱۸۸۷ تا ۲۸ سپتامبر ۱۸۸۸ بوده است و نهایت سعی‌اش بر آن بوده که بیشترین اطلاعات و علوم را از دانشمندان ایرانی فراگیرد و برای فراگیری فلسفه اسلامی دست‌نیاز بسوی حکیم الهی و عارف همدانی میرزا اسدالله سبزواری دراز کرده، بطوریکه گوید:

«واضح است که من با این بضاعت قلیل، آن هم در دوره کوتاهی که در ایران بودم، نمی‌توانستم که به عمق فلسفه حاجی ملاحادی سبزواری پی ببرم و بفهمم که او چه می‌گوید. مع الوصف برای اینکه دست خالی برنگشته باشم از معلم خود میرزا اسدالله سبزواری درخواست کردم که هر طور می‌تواند بطرزی ساده و به شکلی که من بفهمم نظریات استاد مرحوم خود را بیان کند. در اینجا اظهارات او را راجع به نظریه استادش از نظر خوانندگان می‌گذرانم:

بر طبق نظریه صوفیه^{۲۴}، هستی عبارت است از «الوجود»، حقیقه واحدۀ بسیطه^{۲۵} و له مراتب متفصله» یعنی هستی حقیقتی است واحد و در همه جا هست و دارای درجاتی است که هر درجه بترتیب از درجه دیگر بالاتر است. شاعر می‌گوید:

مجموعه کسوف را به قانون سبق

کسر دیم تصفح ورقاً بعد ورق

حقاً که نخواندیم و ندیدیم جز او

جز ذات حق و صفات ذاتیه حق

تمام دنیا عبارت از مظهر و یا تصویر^{۲۵} حق است. جهان عبارت از آینه‌ای است که حق خود را در آن آئینه مشاهده می‌نماید و در آئینه مزبور صفات و قدرت‌های مختلف او تجلی می‌کند.

جهان عبارت از آفریده‌های خداست بدون اینکه با خدا یکی باشد. خداوند محکوم و محدود به زمان نیست برای اینکه زمان فقط فاصله بین دو واقعه و دو حرکت در این جهان است و بخودی خود وجود ندارد و اگر آن دو واقعه و دو حرکت نمی‌بود، زمان وجود نمی‌داشت. هرچه در این جهان هست، از لحاظ علت وابسته به خداست همانطوریکه نور شمع از لحاظ علت وابسته به شمع است و اگر شمع نباشد نور وجود ندارد دنیا با خداوند جاویدان است اما با خداوند برابر نیست، زیرا دنیا از خداوند سرچشمه می‌گیرد و نمی‌تواند با او برابر باشد. اما تا وقتی که خداست جهان نیز هست.

همانطوریکه ما هر قدر از سرچشمه روشنایی و از چراغ دور می‌شویم، نور آن کمتر و مبهم‌تر می‌گردد، به

همان نسبت هرچه از ذات حق دور بشویم، تجلیات حق کمتر و مبهم‌تر می‌شود و بعبارت دیگر مظاهر و تجلیات حق صورت مادی پیدا می‌کند و مبدل به جسم می‌گردد. این مراحل تدریجی، که در طی آن نور و تجلیات حق، مرتبه به مرتبه مبهم‌تر و خشن‌تر (مادی‌تر) می‌شود موسوم است به قوس نزول و بطوریکه تا امروز شناخته شده، قوس نزول دارای هفت مرتبه می‌باشد.

در آخرین مرتبه این قوس نزول و در آخرین مرتبه این پلکان، انسان قرار گرفته ولی این انسان یک مزیت دارد و آن اینکه می‌تواند مراحل را طی کند، مرتبه به مرتبه بالا برود تا خود را به ذات حق که مبدأ و منشأ همه چیز است برساند و این مراتب یا پلکان، که انسان را به خداوند می‌رساند، موسوم به قوس صعود است. برای طی قوس صعود باید فلسفه را دانست و بعبارت دیگر، فایده فلسفه این است که انسان را راهنمایی می‌نماید که چگونه مراتب قوس صعود را پی‌بماید و خود را به ذات حق برساند.

روح انسان اگر چه مربوط به جسم است اما می‌تواند تربیت شود و وسعت بگیرد و از مرحله نازل مادی، خود را به حد اعلای روحانیت یعنی ذات حق برساند.

همانطور که قوس نزول دارای هفت مرتبه می‌باشد قوس صعود هم که انسان را به ذات حق می‌رساند (و از محیط دایره به مرکز دایره واصل می‌کند) دارای هفت مرتبه است و مراتب هفتگانه قوس صعود و نزول از این قرار می‌باشد:

قبل از ملاصدرا، عقیده داشتند که این انسانها که هرگز از شماره شش بالاتر نمی‌روند، بعد از مرگ به کلی نابود می‌گردند و چیزی از آن باقی نمی‌ماند برای اینکه روح خود را برای بقاء تربیت نکرده و در قوس صعود به مراحل بالا نرسیده‌اند.

اما ملاصدرا کوشید که ثابت کند که بعد از مرگ همین اشخاص، باز چیزی از روح آنها باقی می‌ماند و آنچه از روح بعد از مرگ به حیات خود ادامه می‌دهد «خیال» است. باید متوجه بود که طی این مراحل گرچه با تحصیلات و معلومات ممکن است ولی الزام نداریم که با معلومات وارد مراحل بالا شویم. زیرا در درجه اول، مراحل مزبور را باید با قلب پاک و نیکوکاری و از خود گذشتگی طی کرد. لذا اشکال ندارد که یک مرد بیسواد تمام این مراحل را طی کند و به مرحله ذات حق برسد گو اینکه کمتر اتفاق

۲۴- منظور عرفا و حکمای الهی هستند که به وحدت و بساطت و تشکیک در مراتب وجود قائلند.

۲۵- منظور جلوه حق است.

می‌افتد که در افراد بیسواد و فاقد معلومات یک چنین استعدادی بوجود بیاید.

حال اگر مردی که در زمان حیات در مرحله قوس صعود که (شماره شش - نفس) است فوت کرد بعد از مرگ وضع زندگی او چگونه خواهد بود؟

چون این مرد جز خوردن و خوابیدن و غیره در زندگی آرزویی نداشته و کاری نکرده است، وقتی که مُرد، نیز غیر از این آرزویی ندارد و فقط می‌خواهد بخورد و بخوابد. اما برای خوردن و خوابیدن باید یک درجه پایین بیاید و بلکه دو درجه پایین بیاید و بکلی مادی شود و به این دنیا برگردد، و آیا چنین چیزی ممکن است؟

فلاسفه ایران و بالاخص ملاحضای سبزواری می‌گویند نه. زیرا تناسخ امکان ندارد و محال است که روح بعد از مرگ به وضع اول خود یعنی زندگی زمینی برگردد و با این شکل که می‌بینیم در جسم یک انسان برود. تمام فلاسفه ایران، بدون استثناء تناسخ را رد کرده‌اند.

پس تکلیف آن مرد که بعد از مرگ در مرحله دوم قوس صعود است و همواره می‌خواهد بخورد و بخوابد چیست؟ زیرا او نمی‌تواند بالا برود و مراحل دیگر را طی کند چون در زمان حیات کاری برای طی مراحل بالا نکرده و نمی‌تواند که مراجعت نماید؛ برای اینکه تناسخ به عقیده تمام فلاسفه ایرانی غیر ممکن است و لذا چاره ندارد جز اینکه در همان مرحله بعد از مرگ بماند.

آنچه درباره این شخص گفتیم در مورد مراحل دیگر هم با قدری تغییر، صدق می‌کند، زیرا ناگفته نماند که این مراحل هفتگانه در زمان حیات طی می‌شود نه بعد از مرگ.

... از بهشت مراتبی پایین‌تر نیز هست که بین جهنم و بهشت فاصله می‌باشد و یکی از این مراتب «عالم مثال» است. در عالم مثال هر مرده‌ای،... یا هر روحی به شکل صفات خود در می‌آید، چنانچه خیام می‌گوید:

روزی که جزای هر صفت خواهد بود

قدر تو به قدر معرفت خواهد بود

در حسن صفت کوش که در روز جزا

حشر تو بصورت صفت خواهد بود

در «عالم مثال» هر کس بصورت صفتی در می‌آید که در او قوی است، مثلاً یک آدم پر خور به شکل خوک که در پرخوری ضرب‌المثل است در می‌آید و فقط در این مورد می‌باشد که فلاسفه ایرانی قائل به تناسخ شده‌اند. صوفیه هم عالم مثال را قبول دارند و مکرر اتفاق افتاده که یک صوفی به مردی که مخالف او بود مثلاً گفته است:

«من اکنون تو را در عالم مثال می‌بینم و مشاهده

می‌کنم که مانند روباه بی‌دندانی هستی که می‌خواهی بدست آوری ولی نصیب تو نمی‌شود.»

من به معلم خود میرزا اسدالله سبزواری گفتم: «به این اشخاص که در عالم مثال بشکل خوک و روباه و درازگوش و غیره در می‌آیند جسم ندارد، یعنی در عالم تفکر و خیال آن شکل را پیدا می‌کنند. به این ترتیب، عالم مثال و عالم برزخ که در سطور بعد راجع به آن صحبت خواهیم کرد و حتی خود جهنم یک رویای وحشتناک و کابوس چیز دیگری نیست.

معلم من تبسمی کرد و گفت: درست فهمیدید و بسعد از مرگ هرگونه عذاب جز یک رویای وحشتناک نمی‌باشد...»^{۲۶}

ملاقات و حاضر شدن در محضر درس حکیم متاله آقا میرزا اسدالله سبزواری وقتی است که سید الحکماء میرزای جلوه در تهران حوزه فلسفی داشته و به تعلیم حکمت الهی مشغول بوده است، بطوریکه ادوارد براون نیز درباره ملاقاتش با وی آورده است که:

«و دیگر از کسانی که من در تهران با آنها ملاقات کردم، فیلسوف معاصر میرزا ابوالحسن جلوه است ولی متأسفانه وصفی پیش نیامد که بتوانم به تفصیل با او صحبت کنم و از محضرش استفاده نمایم.»^{۲۷}

از میان شخصیت‌های معاصر حکمای اربعه کسانی از علما و عرفا یافت می‌شوند که گرچه دارای حوزه علمی فلسفی نبوده‌اند اما بیان حکمت و عرفان و تذکر و موعظه می‌نموده‌اند که از جمله اینان دو شخصیت ذیل الذکرند:

۱- مولی نظر علی طالقانی (۱۲۴۰-۱۳۰۶ ق)
از جمله شخصیت‌های بارز عصر حکمای اربعه که جامع مراتب علم و عمل، حکمت و عرفان و فقه و اصول بوده است و در کمالات معنوی از عبّاد و زهّاد برجسته روزگار بشمار می‌آمده عارف واصل و حکیم متاله حاجی مولی نظر علی بن سلطان محمد طالقانی است. صاحب «الانوار والاثار» درباره حکیم عارف «مولی نظر علی» گوید:

«عالمی ربانی بود و در فقه و اصول و حکمت و حدیث مقام تبحر داشت. این عالم عامل و فقیه فاضل، حافظ قرآن و مقیم تهران و مفضل ایران بود.»^{۲۸}

وی در سال ۱۲۴۰ هجری قمری در طالقان دیده به جهان گشود. پس از گذراندن مبادی علوم در ایران رهسپار نجف اشرف شد تا در جوار بارگاه نورانی مولای خویش

۲۶ - همان، ص ۲۲۱ تا ص ۲۲۹.

۲۷ - همان، ص ۲۴۰.

۲۸ - الاثر و الآثار، بخش علماء و دانشمندان.

امیرالمومنین علی(ع) به طی مدارج علمی و کسب کمالات معنوی پردازد.

صاحب «اعیان الشیعه» و مولف «گنجینه دانشوران» از جمله اساتید وی در این دوره را شیخ نظر علی نجفی نام برده‌اند که خود از عرفای عصر مرحوم علامه سید مهدی بحرالعلوم طباطبایی بوده است.

مولی نظر علی طالقانی پس از تکمیل مبانی علمی و مدارج معنوی به ایران بازگشت و در مدرسه خان مروی تهران اقامت گزید و بطور همزمان به تدریس فضلا و طلاب شیفته معارف الهی و تالیف کتب ارزنده علمی و اخلاقی و ایراد و عطف و خطابه در منابر عمومی مشغول شد و تا پایان عمر شریف خود به این امور اشتغال داشت.^{۲۹} از میان کتب و رسائل متعدد مولی نظر علی، تنها آثار مضبوطش ده اثرست که از این میان کتاب «کاشف الاسرار» شامل یکدوره معارف الهیه در مکتب وحی و حکمت و عرفان است.

همین کتاب است که امام خمینی (قدس الله نفسه الزکیه) به برخی از شاگردانش سفارش اکید بمطالعه کرده بودند و صاحب الاثر درباره این کتاب گوید:

«از جمله تصنیفات وی کتاب کاشف الاسرار است که خواص و عوام از آن تالیف شریف سودها می‌اندوزند.»^{۳۰} از ویژگیهای برجسته کتاب این است که مولف بسبب جامعیت علمی و عرفانی خویش توانسته در هر بحث طرحی ارائه کند که در برگرنده مشربهای کلامی و فلسفی و عرفانی و منطبق بر مضامین آیات و احادیث باشد.

عارف حکیم در این کتاب شریف با بهره‌گیری از براهین عقلی و قواعد حکمی و اشراقی و عرفانی و آیات قرآنی و احادیث، مشکلات اعتقادات از توحید و ولایت و معادرا حل نموده است. که تسلطنویسنده در عرفان نظری و عملی و حکمت الهی براهلش آشکار و واضح می‌شود. دیگر آثارش عبارتند از:^{۳۱}

۱- مناظرات الاحکام ۲- اجتماع الامر و الهی ۳- رساله فی الغناد ۴- کلمات القرآن ۵- طراز المصائب ۶- اشتراط الحسن فی قبول الشهاده ۷- حاشیه رسائل شیخ مرتضی ۸- مجیه الخبر الواحد ۹- تحقیق العناوین

۲- میرزا محمدرضا همدانی

«در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و حکمت و کلام و عرفان ید طولی دارد و این اوقات غالباً متوقف تهران می‌باشد و مردم به مجلس موعظت و تذکیر وی میلی عجیب دارند. مشارالیه از بیت حکمت و عرفان است. پدرش حاج میرزا علی نقی از اجله علما و حکما بود و جد مجدش حاج ملارضا صاحب «مفتاح النبوة» در اثبات

نبوت خاصه و «النظیم فی تفسیر القرآن العظیم» که هر دو مطبوع افتاده از فحول اساتید فن معقول است و شهرت حاج ملارضا از بابت رد هنری مارتن (H.Martin) تا به ممالک اروپا نیز رفته.»^{۳۲}

حاج ملا محمدرضا در وعظ و خطابه کم نظیر است بطوریکه اعتماد السلطنه گوید:

«ملا محمدرضا همدانی آنجا روضه می‌خواند. در حقیقت موعظه می‌کند. من نزدیک ندیده بودم الحق در این فن مثل ندارد. من دو واعظ دیدم یکی این و یکی کلیسای مادلن پاریس.»^{۳۳}

در درک عظمت حکمی و عرفانی حاج محمدرضا همدانی همین بس است که برخی از شاگردان عارف الهی حاج محمد جعفر کبودر آهنگی^{۳۴} (اعلی الله مقامه) پس از درک محضراستاد، به خدمت حاج محمدرضا رسیده‌اند. «منور، اسمش میرزاالله ویردی از مریدان قطب العارفین حاج محمد جعفر کبودر آهنگی همدانی بود و مدتها در خدمت حاج محمدرضای همدانی با رضا قلیخان هدایت معاصر و یکدیگر را ملاقات کرده بودند. این رباعی از اوست:

مهر ازلی در دل بسی‌کینه ماست
منزلگه اسرار نهران کینه ماست
ما گرچه خواهیم زما در مگذر
کان گنج خفی درون گنجینه ماست»^{۳۵}
«منظور، آقا محمد ابراهیم، مردی نیکو نهاد با صفات پسندیده و اخلاق ستوده اغلب اوقات در شیراز اقامت داشت، مدتی نیز در تهران بسر می‌برد. رضا قلیخان ریاض العارفین آورده است:

«... در آن اوقات بخدمت جناب عارف همدانی حاج محمد جعفر همدانی رسید و ارادت گزید. پس از آن خدمت حاج محمدرضای همدانی را دریافت و در راه سلوک غرض، از معاصرین و با فقیرش کمال و داد و نهایت اتحاد است. در سنه ۱۲۵۴ وفات یافت. اشعار زیر

۲۹ - مقدمه کتاب کاشف الاسرار از مهدی طیب، چاپ موسسه

خدمات فرهنگی رسا، ص ۱۵ و ۱۶.

۳۰ - الاثر و الآثار، بخش علما و دانشمندان.

۳۱ - مقدمه کاشف الاسرار، ص ۱۷.

۳۲ - الاثر و الآثار، ص ۳۰۱.

۳۳ - خاطرات اعتماد السلطنه، چاپ امیرکبیر ص ۵۹۲ (۱۳ محرم سال ۱۳۰۶ ق).

۳۴ - متوفی در سال ۱۲۳۹ ه. ق. مدفون در تکیه ملاباشی تبریز. صاحب رسائل گوناگون از جمله مرآت الحق، مراحل السالکین که نسخ خطی آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.

۳۵ - تذکر مدینه الادب، ج ۱، ص ۷۴۹.

وقت آن رنند لایالی خوش

که بجز دوست نیستش هوسی
نیست هرگز برهنه پایان را
غمی از شحنه بیمی از عسسی
ریساعی:

یارب بکمند عشق باشم کن

از دامن غیر خود تهی دستم کن
یکباره ز اندیشه عقم برهان
و ز باده صاف عشق سرمستم کن
در پایان لازم است از حکیم متاله آقا میرزا حسن نوری
اصفهانی فرزند آخوند ملاعلی نوری که مدتی در تهران
بوده است یاد نمایم:

میرزا حسن نوری فرزند آخوند ملاعلی بن جمشید
نوری اصفهانی از اکابر علما و حکما و فلاسفه از شاگردان
پدر خود بوده، مدتی در کربلا سکونت داشته، ظاهراً از
شاگردان سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط بوده و به
امر او نام فرزندش را عبدالحسین گذاشته است. بر برخی
از کتب حکمت و معقول حواشی نگاشته است؛^{۳۷} از
جمله شرح بر اسفار اربعه است و در حاشیه بر سفرهای
چهارگانه نظر خاصی دارد.^{۳۸}

میرزا حسن نوری از اساتید بنام حکمت در اصفهان
بوده، سالیان درازی در آنجا بتدریس پرداخته است
بطوریکه صاحب «تاریخ اصفهان» در باره اش آورده است:
«میرزا حسن اصفهانی حکیم خلف مرحوم ملا علی
نوری که انوارش رخشندگی داده شاگردانی مانند
ملاعبدالجواد حکیم خراسانی و ملاحیدر صباغ لنجانی و
مرحوم جلوۀ اردستانی و ... هم در ایران از اشعه نورانی
وی جلوه داده‌اند».^{۳۹}

از شاگردان عالی وی حکیم متاله آقا علی مدرس
زنوزی است که در دو دوره پنج ساله و سه ساله آنطوریکه
صاحب «مدینه الادب» آورده است که:

«آقا علی مدرس پس از تحصیل «شوارق» و «شرح
اشارات» خواجه نصیرالدین طوسی و «مبدأ و معاد»
ملاصدرا، چون پدرش فرمان یافت به عتبات جهت
تکمیل تحصیل رفته پس از چندی به تهران آمد و از آنجا
به اصفهان رفت و در خدمت اساتید معقول خاصه میرزا
حسن پسر بزرگ ملا علی نوری به تکمیل طبیعیات و
الهیات پرداخت. پس از سه سال بدارالسلطنة قزوین شد و
در نزد ملا آقای قزوینی که در علم حکمت بحری مواج
بود مشغول تحصیل شد. پس از چندی باز به اصفهان رفته

پنج سال تمام از مجلس درس میرزا حسن، استفاضه و
استفاده کرده به تهران آمد و بساط تدریس بگسترده.^{۴۰}
درباره هجرت حکیم الهی میرزا حسن نوری که در
دورهٔ صدارت میرزا آقا خان نوری رخ داده صاحب «الانثر و
الاثار» می نویسد:

«خلف وافر اشرف ملا علی نوری از فحول جامعین
بین المنقول و المعقول بود. در صدارت عظمی میرزا آقا
خان از اصفهان به تهران آمد و تشریفات فوق الوصف
بدید. از جمله، میرزا آقا خان صدراعظم به یک نوبت هزار
تومان تقدیم محضر آن دانشور حکمت پرور داشت.»^{۴۱}
از شاگردان دیگر حکیم متاله عبارتند از:

۱- میرزای جلوه که بسیاری از مقدمات را در اصفهان
نزد این حکیم تلمذ نموده است.^{۴۲}

۲- ملا اسماعیل درکوشکی^{۴۳} فرزند محمد جعفر
حکیم فیلسوف متوفی در سال ۱۳۰۴ و از شاگردان
ملا اسماعیل واحد العین و دیگران نیز بوده است.

۳- آقا محمد جاسبی که چندی در خدمت میرزا
حسن نوری مراتب معقول را دریافته است.^{۴۴}

وی پس از نود و چهار سال عمر در سال ۱۳۰۵ ق
وفات یافته در جاسب دفن شده است. و همانطوریکه
آمد، حکیمان ذیل الذکر از شاگردان اویند:

۴- حکیم موسس آقا علی مدرس زنوزی^{۴۵}

۵- ملاعبدالجواد حکیم خراسانی از علماء و حکما و
مدرسین حکمت در اصفهان شاگرد ملاعلی نوری متوفی
۱۲۸۱ ق.

۶- ملا حیدر صباغ لنجانی

پس از شکر بی انتها خدای متعال را از خوانندگان
محترم می خواهم تا عذر بنده را در استقصاء ناقص و تتبع
ناتمام ببخشایند.

دیدۀ بدبین پیوشان ای کریم عیب پوش

زین دلیرها که من در کنج خلوت می‌کنم

۳۶- همان منبع.

۳۷- مهدوی مصلح الدین، تذکره القبور، ص ۲۶۴.

۳۸- رجوع شود به اسفار اربعه، ج ۱، ص ۱۶ و ۱۷؛ فی تحقیق الاسفار
الاربعه السلوکیه و کیفیه انطباقها علی التی رتب المصنف کتابه
علیها.

۳۹- شبه جابری، تاریخ اصفهان، جلد سوم، ص ۵۸.

۴۰- تذکره مدینه الادب - ج ۳ - ص ۳۱۵.

۴۱- الانثر و الاثار، ص ۲۶۳. ۴۲- افضل التواریخ، ص ۱۰۷.

۴۳- تذکره القبور، ص ۲۶۳.

۴۴- تذکره مدینه الادب، ج ۳، ص ۳۱۵ و مکارم الانار حبیب آبادی،
ج ۱، ص ۴۰۶.

۴۵- مراجعه شود به خردنامه صدراشماره ۱۴، تحت عنوان فوق الذکر.